## جلسه 4-116

**چهار‌شنبه - 22/06/۹6**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به مفضل بن عمر بود. به اینجا رسید که عرض کردیم مرحوم آقای خوئی فرموده است که به نظر ما مفضل از اجلاء و ثقات هست و روایات زیادی در مدح او صادر شده که هشت روایت هست که برخی از این‌ها هم صحیحه هست مثل معتبره یونس بن یعقوب: أمرنی ابوعبدالله علیه السلام عن ان آتیَ المفضل و اعزیه باسماعیل و قال اقرأ المفضل السلام و قل له ان قد اصبنا باسماعیل فصبرنا فاصبر کما صبرنا.

این نشان می‌‌دهد که چقدر مفضل نزدیک بود به امام علیه السلام و امام به او محبت داشت که در وفات فرزند خودش کسی را فرستاد و به مفضل برو تسلیت بگو، ‌فرمود بگو که صبر کن.

و یا در روایت دیگر که در اختصاص شیخ مفید هست، می‌‌گوید امام صادق وقتی که مفضل را دید، فرمود و ربی انی لاحبک و احب من یحبک، یا مفضل! لو عرف جمیع اصحابی ما تعرف ما اختلف اثنان.

در مقابل روایات ذامه هست که این‌ها اکثرا ضعیف السند است و برخیش هم البته صحیحه است ولی باید رد کنیم علمش را به خود ائمه. و شاید بخاطر همان نکته حفظ مفضل بن عمر از کید اعداء این روایات صادر شده. و شاهدش این است که فقط این روایات ذامه از امام صادق است نه از اما کاظم و امام رضا علیه السلام.

بعد مرحوم آقای خوئی فرموده این قول رجالیین را هم ما بررسی کنیم:

اما قول ابن غضائری که گفت ضعیفٌ متهافت القول: کتاب ابن غضائری ثابت نیست و نجاشی می‌‌گوید کتاب ابن غضائری از بین رفت. و این‌که علامه در خلاصه نقل می‌‌کند مطالبی را به اسم ابن الغضائری، این‌ها ثابت نیست بعد از این‌که نجاشی می‌‌گوید که ورثه‌اش کتاب هایش را تلف کردند.

[سؤال: ... جواب:] از ابن غضائری کتابی باقی نمانده. خودش شخص جلیل القدری است ولی کتابش ثابت نیست. بله علامه نقل می‌‌کند مطالبی را از جمله راجع به مفضل، می‌‌گوید ابن غضائری گفت ضعیف متهافت خطابیٌ لایجوز ان یکتب حدیثه، ولی اعتمادی به این تضعیفی که منسوب به ابن غضائری است نیست.

اما کشی: کشی تعبیرش این بود که خطابی شد، یعنی طرفدار ابی الخطاب شد مفضل، آقای خوئی می‌‌فرمایند که ما شاهدی بر مطلب کشی پیدا نکردیم، ایشان یک شاهدی ذکر نکرد که از کجا فهمید مفضل خطابی شده.

بعد ایشان می‌‌فرماید شاهدی ما داریم که خطابی نشده و آن این است که نجاشی در مورد او تضعیف می‌‌کند می‌‌گوید و قیل کان خطابیا، قیل مشعر به ضعف این قول است.

انصاف این است که این فرمایش آقای خوئی تا حالا قابل قبول نبوده. این‌که ایشان می‌‌فرمایند کشی لم یذکر وجهی را و شاهدی را برای این‌که گفت مفضل خطابی شده، مگر جاهای دیگر که شما اعتماد می‌‌کنید به توثیق و تضعیف کشی و شیخ طوسی و نجاشی دنبال شاهد می‌‌گردید؟ اعتماد می‌‌کنید بر شهادت بزرگان؛ اصالة الحس جاری می‌‌کنید. چه جور شد اینجا دنبال شاهد می‌‌گردید می‌‌گویید کشی شاهدی بر حرف خودش ذکر نکرد؟!

و این‌که می‌‌گویید شاهدی ذکر نکرد این هم درست نیست. روایاتی ذکر کرد که مفادش این بود که مفضل بن عمر با خطابیه بوده. خب روایات را خواندیم باز اشاره می‌‌کنم که در این روایات اصلا حرف‌های غلوآمیز نقل شده از مفضل.

[سؤال: ... جواب:] بالاخره شواهدی بر خطابی بودن او ذکر شده. در همین رجال کشی هست که علی بن حکم می‌‌گوید مفضل بن عمر به ابوالخطاب و یک شخص دیگر می‌‌گفت ان لکما لمن المرسلین و یا این مطلب را نقل کرده از معاویة بن وهب و اسحاق بن عمار، می‌‌گوید خرجنا نرید زیارة الحسین علیه السلام، می‌‌گوید ما شب حرکت کردیم برویم کربلا از کوفه، گفتیم برویم سراغ مفضل، مفضل را هم با خودمان برداریم، مفضل را با خودمان برداشتیم، چهار فرسخ از کوفه رد شدیم، اذان صبح شد، ‌فنظرنا و طلع الفجر و صلینا و المفضل واقف لم ینزل یصل فقلنا یا اباعبدالله! لاتصلی، فقال صلیت قبل ان اخرج من منزلی، خب این حرف غلات است دیگه، یعنی نماز مهم نیست، ‌مهم حب علی است، حب اولاد علی است. حرف مفضل این است دیگه. چهار فرسخ از کوفه بیرون آمدند، یعنی اوائل شب حرکت کردند، ‌رسیدند به چهار فرسخی، اذان صبح نماز صبح خواندند، می‌‌گویند مفضل! نماز صبح بخوان! می‌‌گوید من در خانه‌ام کوفه نمازم را خوانده‌ام. این‌ها شواهد غالی بودن مفضل بن عمر ذکر شده.

[سؤال: ... جواب:] آن روایت انکما لمن المرسلین را غلات نقل نکردند. آن روایتی که اول خواندیم غلات نقل نکردند. ... تمسخر نماز؟ ... اصالة الجد پس چی شد؟

اما این‌که آقای خوئی فرمودند که نجاشی گفته و قیل کان خطابیا مشعر به تضعیف این نسبت است، کجا مشعر است؟ ثابت نشده برای نجاشی این مطلب. ضعیف بودن مفضل ثابت شده برای نجاشی اما خطابی بودنش ثابت نشده گفته و قیل انه کان خطابیا، کجا مشعر به تضعیف این قول است؟

[سؤال: ... جواب:] حالا نمی‌خواست اسم قائل را بگوید، نمی‌دانست شاید قائل کیه. اما دلیل نمی‌شود که این قول را قبول ندارد. ... اول تضعیف می‌‌کند بعد می‌‌گوید انه کان خطابیا.

در ادامه مرحوم آقای خوئی فرموده نجاشی گفت فاسد المذهب مضطرب الروایة. فساد مذهب که مخل به وثاقت نیست. اضطراب روایت هم که مخل به وثاقت نیست، برخی افراد هستند احادیث مضطرب دارند یعنی برخی از احادیث‌شان با مبانی مذهب سازگار نیست اما خودشان آدم ثقه‌ای هستند. گاهی تعبیر می‌‌کنند یعرف حدیثه و ینکر، این معنایش تضعیف خودش شخص نیست. مضطرب الروایة غیر از مضطرب الحال است. مضطرب الروایة، ‌روایاته مضطربة. مثل ضعیف الروایة روایاته ضعیفة، اما خودش هم ضعیف است؟ این را که نگفت.

و لذا آقای خوئی فرمودند که توثیق شیخ مفید و همین‌طور شیخ طوسی بلامعارض است. شیخ مفید در ارشاد توثیق کرد مفضل بن عمر را، شیخ طوسی هم در کتاب الغیبة جزء ممدوحین قرار داد مفضل بن عمر را. و در تهذیب هم یک حدیثی نقل می‌‌کند از مفضل بن عمر که در سندش محمد بن سنان هست، ‌اشکال که می‌‌گیرد به سند، می‌‌گوید در سندش محمد بن سنان است، نمی‌گوید در سندش مفضل بن عمر است‌، معلوم می‌‌شود که شیخ طوسی با مفضل بن عمر مشکل ندارد. این‌جور آقای خوئی خواسته استدلال کند که توثیق شیخ مفید و شیخ طوسی بلامعارض است. چون تضعیف ابن غضائری که ثابت نشد، ‌نجاشی هم که تضعیف نکرد خود مفضل بن عمر را.

آقا! نجاشی صریحا گفت لایعتمد علی احادیثه، وقتی نجاشی این‌جور تعبیر کرد، شما می‌‌گویید که او فقط گفت احادیثش مضطرب هست؟ و قد ذکرت له مصنفات لایعول علیها یا گفت کوفیٌ فاسد المذهب مضطرب الروایة لایعبأ به. لایعبأ به نه لایعبأ بها، ضمیر به روایت بر نمی‌گردد، ضمیر به خود مفضل بر می‌‌گردد. لایعبأ به. یعنی لایعتمد علیه. پس این‌که مرحوم آقای خوئی دارد استدلال می‌‌کند به توثیق شیخ مفید و شیخ طوسی و ابن شهر آشوب که البته ایشان از متاخرین است و می‌‌گوید تضعیف او ثابت نیست چون ابن غضائری که کتابش ثابت نیست، ‌نجاشی هم که خود او را تضعیف نکرده است، نه، این‌طور نیست؛ نجاشی خود او را تضعیف کرده است.

[سؤال: ... جواب:] اصلا مضطرب الروایة بعید نیست در مواردی بگویند که می‌‌خواهند قدح بکنند در شخص، می‌‌خواهند بگویند این شخص موثوق‌به نیست. مشابه این شخص در رجال نجاشی ما داریم که می‌‌خواهد بگوید که این مضطرب الروایة است یعنی قابل وثوق و اعتماد نیست. حالا ما اصراری نداریم بگوییم نجاشی با این کلمه تضعیف کرد مفضل بن عمر را ولی کلمات دیگرش: لایعبأ به. ... حالا آقای خوئی این‌جور می‌‌فرمایند که مضطرب الروایة، ضعیف الروایة، این‌ها ظهور در تضعیف خود شخص ندارد. ولی ما فعلا اصراری نداریم بگوییم این‌ها ظهور در تضعیف خود شخص دارد اما جملات دیگر نجاشی هست، ما به آن‌ها استناد می‌‌کنیم در تضعیف نجاشی نسبت به مفضل بن عمر.

اما روایات:

ما نفهمیدیم فرق روایات مادحه و ذامه چیه که ایشان، آقای خوئی روایات ذامه را گفت اکثرا ضعیف السند هستند، دو سه تای‌شان معتبرند که رد علمش می‌‌کنیم به اهلش، نمی‌دانیم برای چی امام این‌جور حملی کرد، گفت یا کافر یا مشرک! أترید ان تقتل ابنی یا روایات دیگر. اما روایات مادحه کثیره هستند و فیها صحاح السند. آقا! روایات مادحه که کمتر از روایات ذامه است. روایات ذامه حدودا نه تا روایت است، روایات مادحه هشت تا. چه فرق می‌‌کند روایات مادحه با روایات ذامه؟ فرقی ما نفهمیدیم که ما بیاییم روایات مادحه را ترجیح بدهیم بر روایات ذامه. اگر در روایات ذامه صحیح السند هست در روایات مادحه هم صحیح السند هست. هر دو مشتملند بر روایات صحیحه و ضعیفه به همان تقریبا نسبت که در روایات مادحه، روایات صحیحه هست، در روایات ذامه هم روایات صحیحه هست. اتفاقا در روایات مادحه بعضی هایش بحث جدی دارد. مثل آن روایتی که ایشان نقل کرده از اختصاص شیخ مفید، ‌خب اختصاص شیخ مفید ثابت نیست انتسابش به شیخ مفید، ‌محل مناقشه است که اصلا این اختصاص مال شیخ مفید است یا نه، ‌آقای زنجانی قبول ندارند، می‌‌گویند اختصاص کتاب شیخ مفید نیست.

[سؤال: ... جواب:] تقیه از چه کسی بکند امام؟ آنی که ما جزء مرجحات باب تعارض می‌‌دانیم، ما خالف العامة ففیه الرشاد، خذ ما خالف اخبار العامة، اما این‌که برای حفظ جان یکی کسی حرفی بزنند، ‌این هم بگوییم تقیةً صادر شده این قرینه واضحه می‌‌خواهد. این از مرجحات باب تعارض نیست. ... دو گروه است روایات، یک طائفه منع کردند، یک طائفه ذم کردند، بله احتمال این‌که برای حفظ جان مفضل بن عمر این روایات ذامه صادر شده که دشمن بگوید او محبوب امام نیست، مبغوض امام است و متعرض او نشود، آسیب به او نرساند. این احتمال هست اما این مرجح باب تعارض نیست. وانگهی در روایت مادحه هم این احتمال هست؛ امام تاییدش کرد چون شیعیان خالص یک وقت آسیب نرسانند به او چون مفضل بن عمر در معرض آسیب دو گروه بود دیگه، هم مخالفین هم شیعیان خالص. آن‌ها مخالف بودند با او. ... راجع به زراره بود که فرمود أعیبک دفاعا منی عنک. راجع به مفضل همچون چیزی شنیده نشده.

تنها وجهی که به نظر ما وجیه است و باعث می‌‌شود بعید ندانیم جلالت و وثاقت مفضل بن عمر را این است که این روایات مادحه از امام کاظم و امام رضا علیه السلام هم صادر شده ولی روایات ذامه فقط از امام صادق علیه السلام صادر شده. یعنی امام صادق علیه السلام دو دسته روایات دارد: یک دسته روایات ذامه یک دسته روایات مادحه. و احتمال قوی هست که یک زمانی که مفضل با اسماعیل که خطابیه طرفدارش بودند و آن‌ها را ترویج می‌‌کرد اما در آن زمان قدح کرده مفضل بن عمر را ولی بعدا مفضل بن عمر بعد از وفات اسماعیل مشکل خاصی از او شنیده نشده غیر از این حال غلوی که به او نسبت می‌‌دهند و امام کاظم علیه السلام تعدیلش کرد، فرمود کان الوالد بعد الوالد یا امام صادق علیه السلام بعد از وفات اسماعیل تسلیت برایش فرستاد، پسر خود امام فوت کرده برای مفضل تسلیت می‌‌فرستد، فاصبر کما صبرنا.

و لذا بعید نمی‌دانیم که حالت اخیره مفضل بن عمر بگوییم از مجموع این روایات کشف می‌‌شود که حالت استقامت بوده نه حالت انحراف. شاهدش روایتی از امام کاظم علیه السلام است و سندش هم صحیح بود که کان الوالد بعد الوالد. خب این کافی است.

آن وقت این تضعیف‌ها دیگه اعتباری ندارد. چون این تضعیف‌ها به لحاظ کان خطابیا درست است، یک زمانی با خطابیه بوده. اتهام غلو که بخاطر بعضی از افکار تندی که مفضل بن عمر داشت متهم به غلو می‌‌شد، او مهم نیست. محمد بن سنان هم متهم به غلو بود، ‌زود متهم می‌‌کردند افراد را به غلو. آنی که مشکل است این است که خطابی باشد، طرفدار ابوالخطاب مغیرة بن سعید باشد که فرقه ضاله ملعونه بودند و آن ظاهرش این است که یک فتره‌ای با آن‌ها بود و بعد دیگه با آن‌ها نبود. شاهدش این حدیثی است که از امام کاظم علیه السلام است.

اگر این وجه را بشود به آن اطمینان کرد، از این راه می‌‌شود وثاقت مفضل بن عمر را اثبات کرد و الا انصاف این است: با این وجوهی که آقای خوئی ذکر کردند اثبات وثاقت مفضل بن عمر مشکل خواهد بود.

این راجع به مفضل بن عمر.

[سؤال: ... جواب:] ببینید! من یک روایتی را از امام کاظم علیه السلام بخوانم غیر از آن کان الوالد بعد الوالد که سندش به نظر ما خوب است؛ خالد بن نجیه مروی‌عنه صفوان و ابن ابی عمیر است و ثقه است. می‌‌گوید قال لی ابوالحسن علیه السلام ما یقولون فی مفضل بن عمر؟ مردم چی می‌‌گویند راجع به مفضل بن عمر؟ فقلت یقولون فیه هبه یهودیا او نصرانیا و هو یقوم بامر صاحبکم، فرض کن یهودی باشد، مسیحی باشد، خدمت می‌‌کند به آقا. هبه یهودیا او نصرانیا هو یقوم بامر صاحبکم، یعنی در قالب تعریف بدترین ذم را کردند از او یک عده‌ای. هبه یهودیا او نصرانیا، حالا فرض کن یهودی نصرانی، یقوم بامر صاحبکم یعنی امام علیه السلام، ‌خدمت می‌‌کند به آقا. قال: ویلهم ما اخبث ما انزلوه، وای بر این‌ها، خیلی خباثت به خرج دادند در این حرفی که زدند، ‌ما عندی کذلک و ما لی فیهم مثله، ‌من مثل مفضل بن عمر در بین این‌ها ندارم. خب این از امام کاظم علیه السلام است، ‌سندش هم خوب است. آن روایت کان الوالد بعد الوالد هم که بود. به نظر ما اگر بشود از این راه توثیق کرد مفضل بن عمر را که زمان امام کاظم علیه السلام صالح بوده و محبوب امام بوده و اگر قبلا مشکلی داشت، مشکل برطرف شده بود. نفرمایید خب این حدیث‌ها شاید مربوط به زمان مشکل دار بودنش باشد، خب بالاخره اگر بعدا درست شد حدیث نادرستی قبلا از او نقل شده بود، ‌مقتضای تدین این است که به مردم اعلام کند که آن حرف‌هایی که قبلا زدم اعتبار ندارد. و لذا ما بعید نمی‌دانیم توثیق مفضل بن عمر را به این خاطر که روایات از امام کاظم علیه السلام بلامعارض است و دیگه چون قبلا با خطابیه بوده و خطابیه هم غلات هستند و این مطالب نقل شده، دیگه تضعیف نجاشی می‌‌شود تضعیف مدرکی و از اعتبار می‌‌افتد و این روایات از امام کاظم حجت بلامعارض می‌‌شود. این وجهی که به نظر ما می‌آید. از این مسئله بگذریم وارد مسئله بعد بشویم.

[سؤال: ... جواب:] تاثیر ندارد. بالاخره ما می‌‌گوییم زمان امام کاظم علیه السلام مفضل بن عمر مشکل نداشته. حالا امام چرا به مشکل قبل ایشان تذکر ندادند، اشاره نکردند، حالا چه می‌‌دانیم. راجع به سید حمیری هم زمان مشکل داشت. گفت حُسن خوب و حسن بدش هم زمان بود. سید حمیری هم زمان هم مشروب می‌‌خورد هم شعر می‌‌گفت در مدح اهل بیت. برای همین گفتند ان زلت به ‌قدم فقد ثبت له قدم اخری. یعنی اگر مشروب می‌‌خورد در عین حال محب اهل بیت هم هستند، ‌این خوبیش را هم ببینید. اما مفضل بن عمر حالا سابقش یک زمانی جوانی کرده، نادانی کرده رفته طرفدار گروهک‌ها شده، ‌حالا دیگه توبه کرده، تا آخر عمر بزنند توی سرش؟!

از این مسئله بگذریم، مسئله بعد را عنوان کنیم، ‌مسئله مهمی هست.

راجع به این‌که اول وقت اگر کسی عذری داشت، صاحب عروه می‌‌گوید که حق ندارد که نماز اضطراری بخواند، باید مثلا اول وقت لباس پاک نداشت، این باید صبر کند.

صورت‌هایی که تاخیر نماز از اول وقت واجب است

مسئله 15: یجب تاخیر الصلاة عن اول وقتها لذوی الاعذار مع رجاء زوالها أو احتماله فی آخر الوقت ماعدا التیمم.

صاحب عروه فرموده ما در تیمم گفتیم اگر عذری داشت غیر فقدان ماء که در روایت داریم باید صبر کند تا وقت تنگ بشود، ‌المسافر یطلب الماء مادام فی الوقت فاذا خاف الوقت فلیتیمم، اما عذرهای دیگر در ابتداء وقت مجوز تیمم است. ما در تیمم این‌جور گفتیم. صاحب عروه فرموده ما در تیمم این‌جور گفتیم. اما در عذرهای دیگر که نماز با لباس نجس بخواند، نماز نشسته بخواند، نه، این باید عذرش مستمر باشد تا آخر وقت. یجب تاخیر الصلاة عن اول وقتها لذوی الاعذار مع رجاء زوالها.

مرحوم آقای خوئی فرموده: حکم واقعی را اگر می‌‌خواهید حساب کنید، یک بحث است، ‌حکم ظاهری را می‌‌خواهید حساب کنید یک بحث دیگر است. حکم واقعی که امر واقعی اضطراری ببینید کی تعلق می‌‌گیرد به این نماز اضطراری، او تابع عجز از صرف الوجود نماز اختیاری است تا آخر وقت. کسی مکلف است به نماز اضطراری که در تمام وقت عاجز باشد از نماز اختیاری و الا امر ندارد به نماز اضطراری، چون ظاهر امر اضطراری این است که در فرض عجز از واجب اختیاری است، واجب اختیاری وقتی صرف الوجود بود، صرف الوجود نماز با لباس پاک و در حال قیام واجب است، ‌حالا اگر بیایند بگویند من لم یقدر فلیصل فی ثوب النجس، من لم یقدر فلیصل جالسا، این ظاهرش این است که من لم یقدر بر صرف الوجود آن نماز اختیاری. و فرقی هم بین تیمم و غیر تیمم نیست. فلم تجدوا ماء فتیمموا، ظاهر در این است که فلم تجدوا ماء لاداء صلاة الواجبة و الا اگر کسی آخر وقت آب پیدا می‌‌کند یا مریضیش خوب می‌‌شود، می‌‌تواند وضوء بگیرد، این حق ندارد اول وقت تیمم بکند و نماز بخواند. ظاهر دلیلی که می‌‌گوید من لم یجد ماء ‌ای لم یتمکن من الوضوء لفقدان الماء او لمرض فلیتیمم این است که قادر بر نماز با وضوء در تمام وقت نباشد. این ظاهر عرفیش است. و لذا امر واقعی اضطراری موضوعش عجز از صرف الوجود واجب اختیاری است.

که انصافا مطلب متینی است. لااقل بیشتر از این دلیل امر اضطراری ظهور ندارد. اطلاق شرطیت آن شرط اختیاری محکم است. قدر متیقن از رفع ید از شرطیت شرط اختیاری جایی است که ما در تمام وقت عاجز بشویم از آن شرط اختیاری.

[سؤال: ... جواب:] اذا قمتم الی الصلاة این بیان عرفی است یعنی برای نماز عند التمکن وضوء بگیرید و الا این‌جور که شما می‌‌فرمایید من پنج دقیقه صبر کنم آب پیدا می‌‌کنم، پنج دقیقه دیگه این زخمم خوب می‌‌شود، این دردم خوب می‌‌شود ولی الان می‌‌خواهم اذان ‌که می‌‌گویند نماز بخوانم، کسی گفته اذا قمتم الی الصلاة فلم تجدوا ماء فتیمموا؟ چه لزومی دارد صبر کنیم پنج دقیقه دیگه می‌‌دانیم می‌‌توانیم وضوء بگیریم. کسی این را نمی‌گوید. ظاهر عرفی اذا قمتم الی الصلاة ارشاد است به شرطیت وضوء برای نماز عند التمکن. فلم تجدوا ماء ظاهرش این است که یعنی لم تتمکنوا من الوضوء للصلاة الواجبة، صرف الوجود صلات واجبه مع الوضوء‌ را شما قادر نباشید، آن وقت امر دارید به صلات مع التیمم یا در روایتی دارد المریض یصلی جالسا ظاهرش این است که یعنی مریض در تمام وقت، یعنی آنی که در تمام وقت عاجز هست از نماز ایستاده. متفاهم عرفی این هست و لااقل اجمال هم اگه داشت به اطلاق دلیل شرطیت قیام، ‌لاصلاة لم لم یقم صلبه فی الصلاة تمسک می‌‌کنیم می‌‌گوییم قدر متیقن از رفع ید از این شرطیت قیام این است که در کل وقت عاجز بشود از قیام.

این به لحاظ حکم واقعی.

بعد مرحوم آقای خوئی فرمودند اما حکم ظاهری: حکم ظاهری یعنی می‌‌خواهم من الان اول وقت است، نمی‌توانم نماز ایستاده بخوانم، می‌‌خواهم نماز نشسته بخوانم بخوابم، آقا!‌ اذان صبح است، در ماه رمضان هم مخصوصا هست که می‌‌خواهم نماز صبح بخوانم بخوابم، نمی‌توانم بایستم نماز بخوانم. امر واقعی به صلات عن جلوس تابع عجز از صرف الوجود قیام هست تا طلوع آفتاب و لکن آقای خوئی فرمودند من وقتی احتمال می‌‌دهم این عجزم از نماز ایستاده تا طلوع آفتاب استمرار پیدا کند، استصحاب استقبالی می‌‌کنم، می‌‌گویم الان ‌که عاجزم از قیام، استصحاب می‌‌گوید تا طلوع آفتاب عاجز خواهم بود از قیام، امر به صلات عن جلوس با استصحاب استقبالی احراز می‌‌کنم. بله، ‌اگر نماز نشسته بخوانم طبق این حکم ظاهری بعد کشف خلاف بشود باید اعاده کنم اما من می‌‌گیرم می‌‌خوابم کشف خلاف نشود، چه مشکلی دارد؟ اگر کشف خلاف بشود آن وقت اعاده می‌‌کنم.

آن هم آقای خوئی فرموده بعد از کشف خلاف اتفاقا که اعاده باید بکنیم در جایی است که اخلال به ارکان بکنیم مثل همین نماز نشسته بخوانیم بعد اتفاقا بفهمیم قبل از طلوع آفتاب بیماری‌تان برطرف شده بوده و می‌‌توانستید ایستاده نماز بخوانید اما در آن مثال صلات فی الثوب النجس حتی اگر بعد از نمازی که خواندید بفهمیدید که نه، می‌‌شده نماز در لباس پاک بخوانید مشکلی نداریم، ‌حدیث لاتعاد این نماز را تصحیح می‌‌کند. نماز خواندن‌تان با استصحاب استقبالی بود، ‌حکم ظاهری را درست کرد، بعد از نماز کشف شد که می‌‌توانستید نماز در لباس پاک بخوانید قبل از طلوع آفتاب ولی لاتعاد الصلاة الا من خمس می‌‌گوید شما که خلل به ارکان نرساندید، خلل به شرطیت طهارت ثوب رساندید آن هم عن عذر بوده، حکم ظاهریت این است که می‌‌توانی نماز بخوانی در این حال. و لذا مشمول حدیث لاتعاد هستید. آقای خوئی فرموده این در غیر تیمم. اما در تیمم روایت الغاء کرده استصحاب استقبالی را، ‌المسافر یطلب الماء مادام فی الوقت فاذا خاف الوقت فلیتمم. یعنی آقا! استصحاب استقبالی نکنی، ‌برو بگرد، اگر آب پیدا می‌‌کنی، ‌با آب وضوء‌ بگیر و نماز بخوان، ‌اگر آخر وقت شد، ‌دیدی دیگه آب پیدا نمی‌شود آن وقت تیمم کن. یعنی استصحاب استقبالی در بحث تیمم ملغی است. و لذا امر تیمم اصعب است جناب صاحب عروه از بقیه اعذار نه این‌که اسهل باشد.

این اشکالی است که مرحوم آقای خوئی به صاحب عروه می‌‌کند.

و لذا آقای خوئی می‌‌فرماید امر واقعی اضطرای تابع عجز از صرف الوجود واجب اختیاری است و لکن عند الشک فی بقاء العذر الی آخر الوقت استصحاب استقبالی اثبات می‌‌کند بقاء عذر را و جواز بداء ظاهرا ثابت می‌‌شود، اگر اتفاقا کشف خلاف شد و حدیث لاتعاد گفت من نمی‌توانم این نمازت را تصحیح کنم مثل صلات عن جلوس که اخلال به ارکان است، آن وقت اعاده می‌‌کنیم. استصحاب استقبالی جاری است الا فی التیمم که الغاء شده این استصحاب.

تامل بفرمایید ببینیم فرمایش آقای خوئی درست است یا نه.

و الحمد لله رب العالمین.